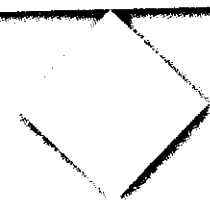
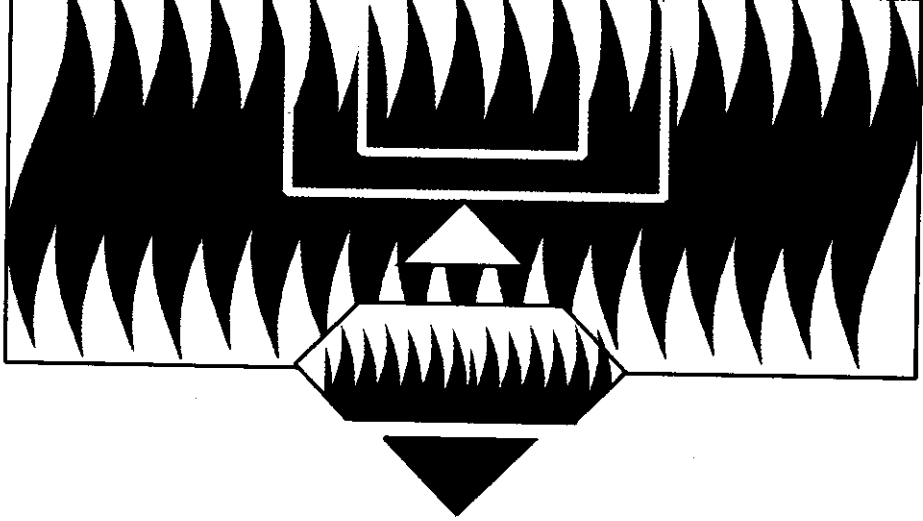


مقاله



شهرت گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایه سال جامع علوم انسانی





تقیه، راهبردی برای وحدت و انسجام اسلامی

محمود لطیفی*

آیا تقیه یک راهکار برای پرهیز از ضرر و خطر است یا راهبردی برای صیانت و محافظت از باورها و اعتقادات به هنگام تعامل با سلیقه‌ها و معتقدات مخالف؟ نویسنده با اشاره به معنای لغوی تقیه و تعاریف آن معتقد است که ترجمه تقیه به پرهیز و تعریف آن به پنهان کاری و حق‌پوشی و یا تقیید آن به ترس از ضرر و یا اضطراب شخصی، نگاهی سلبی بوده و شیعیان را در معرض اتهام نفاق و نیرنگ قرار داده است در صورتی که تقیه یک رفتار ایجابی، طبیعی و عقلانی بوده است.

نویسنده در بخشی دیگر با نگاهی به ابعاد مفهوم از لحاظ موضوع تقیه، متقی (تقیه‌کننده)، متقی منه (شخصی که از او تقیه می‌شود) و متقی فیه (موضوعی که در مورد آن به تقیه عمل می‌شود) بر این باور است که منوط نمودن آن به مقام حذف یا اضطراب، تنزیل مقام این استراتژی جامع عقلی و شرعی در حد یک موضع‌گیری فردی به هنگام احساس خطر است. تقیه به معنای کتمان حق از روی ترس یا مدارا نیست تا نسبت به پیامبران و امامان مورد تردید و شبهه قرار گیرد. تقیه یکی از سرشاخه‌های اصلی در ساختار نظام سیاسی



تمامی اصول و
فروع دین اسلام،
مسلمانان را به
تولّی و همبستگی
دینی و تبری از
تفرقه و تشمت
دعوت می‌کند.

ولایت است و متقی موظف است تا حضور حق طلبانه حق را در
خطرناک‌ترین شرایط حفظ نموده و با گریز از صحنه، میدان را به
سلايق و باورهای خلاف وا نگذارد.

□

به جرأت می‌توان گفت: آنچه قرآن و کتاب‌های آسمانی پیشین بر
آن تأکید ورزیده و پیامبران بزرگ الهی، هستی و حیات خود را فدای
آن کرده‌اند، تأسیس امتی متشکل، به هم پیوسته، خودآگاه و خردورز
بر محور ولایت الهی و تشکیل جامعه‌ای منسجم و همگرا با احساس
شدید همگامی و هماهنگی و انگیزش حس تنفر و انزجار و تبری از
پراکندگی و رفتارهای نابهنجار و اختلاف افکن و تفرقه انداز بوده
است. شرایع الهی و مقررات و قوانین دینی در جهت تحکیم
این تشکّل الهی و پرهیز از پیوندهای بی‌اساس شیطانی رقم خورده
و تمامی اصول و فروع دین اسلام، مسلمانان را به تولّی و همبستگی
دینی و تبری از تفرقه و تشمت و طرد و نفی عوامل اختلاف
و ناهماهنگی دعوت می‌کند؛ قال رسول الله ﷺ «...أوتق عری
الإیمان الحبُّ فی الله و البغض فی الله و توالی اولیاء الله و التبری من
أعداء الله»^۱.

و به تعبیر علامه طباطبایی رحمته الله علیه «تمام بدبختی‌های امروز جامعه
اسلامی ناشی از تخطی و رویگردانی از ولایت و همبستگی دینی و
دل‌بستگی به کفار و اهل کتاب است»^۲.

آیات ۵۱ تا ۶۰ سوره مائده، نمونه‌ای از دعوت قرآن کریم برای
ایجاد وحدت و انسجام و همبستگی دینی در برابر تفرقه افکنی‌های
یهود است.

انمه معصومین علیهم السلام که به شهادت تاریخ بیش از هر کس و هر چیز
محور تشکّل و همبستگی بوده‌اند و به آن دعوت کرده‌اند، پس از

۱. اصول کافی، اسلامیة، ج ۲، ص ۱۲۵

۲. علامه طباطبایی، المیزان، جامعه مدرسین، ج ۵، ص ۳۹۲

حوادث پیش آمده بعد از رحلت پیامبر خدا و فراهم شدن زمینه تفرقه و از هم گسیختگی، با بهره‌گیری از راهبرد «تقیه» و غنیمت شماری فرصت‌ها، جامعه اسلامی را در صیانت از اصل دین و حفظ همبستگی مبتنی بر عقل مصلحت‌اندیش جهت دادند و هدایت کردند. امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) به دنبال حوادث بسیاری که در سال‌های پس از رحلت پیامبر رخ داد، در توجیه موضعگیری‌های خود فرمود:

«وَاللهُ لَأَسْلِمَنَّ، سَلَمَتِ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جُورٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً، التَّمَسَّاسُ لِأَجْرِ ذَلِكِ وَ فَضْلِهِ وَ زَهْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زَخْرَفِهِ وَ زَبْرَجِهِ»^۱.

اسلام و رهبری آن، افزون بر هدایت مردم و آموزش علمی و عملی متن خالص دین و مفاهیم ناب و اصیل آن، به هنگام رویارویی با اغراض فردی و تمامت خواه برخی افراد آلوده به دنیا، دیگر دینداران را به حفظ و حراست از استعدادها و امکانات و مدارا و تسالم و تعامل و بردباری دعوت می‌کند تا با جلوگیری از آثار زیانبار و ویرانگر تفرقه و اختلاف، اصل دین و اصول مهم و حیاتی آن را صیانت و محافظت نماید و این یک سیاست اثباتی و ایجابی است. حضرت امیر (علیه السلام) در فرازی می‌گوید:

«لَنَا حَقٌّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ، وَإِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَإِنْ طَالَ السَّرِيُّ»^۲.

در این سیاست به جای ستیز و یا گریز و پرهیز و واگذاری همه چیز، حضور خود را - گرچه در حاشیه و ردیف وابسته - حفظ می‌کند و میدان را یکسره و انمی‌گذارد و تقیه جز این نیست.

متأسفانه ساده‌سازی مفاهیم اعتقادی و تحلیلی و تفسیر و ترجمه آن‌ها به زبان‌ها و تعبیر مشابه و معادل و یا تکیه بر معنای مستعار و کنایی و التزامی، گرچه برای تقریب به اذهان و درک همگان و تعامل با این و آن، یک ضرورت است، اما خلط بین مقام تحقیق و تدریس و مباحثات علمی با مجلس خطابه و منبر و عظ و تفهیم و تفهم عوام و جایگزینی تدریجی ترجمه به جای متن، شبهه ساز و غلط انداز و گاه فاجعه آفرین می‌گردد. باید اعتراف کرد که چنین طوفان زیان باری برخی از مفاهیم دینی را فرا گرفته و اصالت و حقیقت آن‌ها را دگرگون ساخته است. آنچه در این نوشته آمده، یکی از همان مفاهیم است که تلاش گردیده



۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۷۴

۲. همان، حکمت ۲۲

نکاتی چند درباره آن، از منظری متفاوت، طرح شود. این قلم تنها به زمینه‌های بحث پرداخته و اگر به حدیث و آیه‌ای استشهاد نموده، برای گشودن فضای مسأله و اشاره به قرائن قابل توجه بوده و در مقام طرح فنی مباحث نبوده است و امیدوار است توانسته باشد انگیزه‌ای برای دانشوران و محققان در طرح دقیق و تحلیلی و مستند و فنی این مبانی و بسیاری دیگر نظیر اینها را در موضوع تقیه ایجاد نموده باشد. مطالب این نوشته در دو بخش تنظیم گردیده است: بخش نخست مفهوم‌شناسی و بخش دوم گستره مفهوم تقیه است.

بخش نخست: مفهوم‌شناسی تقیه

تقیه در لغت

ابن منظور می‌نویسد:

«وقاه الله و قیاً و وقایة و واقیه؛ صانه... و قیت الشيء أقیه إذا صُنَّتْ و سترته عن الأذى... و وقاه الله وقایةً أی حفظه». و از ابن الأعرابی نقل کرده است که: «التقاة و التقیة و التقوی و الاتقاء کلّه واحد»^۱. ابن اثیر نیز جمله: «وقیت الشيء اقیه إذا...» را آورده است^۲. و راغب اصفهانی می‌گوید: «الوقایة؛ حفظ الشيء مما یؤذیه و یضرّه»^۳.

و فیومی نیز می‌گوید:

«وقاه الله السوء یقیه وقایةً بالكسر؛ حفظه... و التقیة و التقوی اسم منه»^۴.

در میان اهل لغت ابن فارس معنایی نسبتاً متفاوت آورده، می‌گوید:

«وقی؛ کلمة واحدة تدلّ علی دفع شیء عن شیء بغيره... قال النبی ﷺ: اتقوا النار ولو بشقّ تمرّة»^۵.

و شاید با تأثیر از همین معنا امین الإسلام طبرسی رحمته الله می‌نویسد:

۱. ر.ک. به: لسان العرب، ماده «وقی».

۲. النهایه، ماده «وقی»، ج ۵، ص ۲۱۷.

۳. مفردات القرآن، ماده «وقی».

۴. مصباح المنیر، ماده «وقی».

۵. معجم مقاییس اللغة، به نقل از التحقیق فی کلمات القرآن، ماده «وقی».

«و أصل الإتقاء الحجز بين الشيتين يقال: اتقاه بالترس، أى جعله حاجزاً بينه وبين ما يقصده»^۱.

و بالأخره سيد عليخان مدني رحمته الله در شرح صحيفه، معنای ویژه‌ای نقل کرده، می‌گوید:

«الوقاية وهي فرط الصيانة»^۲.

آنچه از نوشته‌های اهل لغت می‌توان دریافت، این است که:

اولاً: تقیه و تقوا دو تعبیر از یک مفهوم اند. در آیه ۲۸ سوره آل عمران می‌فرماید: «...إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» و در آیه ۱۰۲ از همین سوره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ». و بیشتر مفسران تقاة را در آیه پیشین «تقیه» و در آیه اخیر «تقوا» معنی کرده‌اند. در حدیث نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه ۸۳ در دو مورد این کلمه را به کار برده و از آن مفهوم تقوا را منظور کرده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَةً مِنْ سَمْعٍ فَخْشَعٍ وَ اقْتِرْفٍ فَاعْتِرْفٍ... فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَةً ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرَ قَلْبِهِ» و در حکمت‌ها نیز آمده است: «اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَةً مِنْ شَمْرٍ تَجْرِي دَأُ وَ جَدٍّ تَشْمِيرًا...»^۳.

ثانیاً: ترجمه دقیق این دو کلمه صیانت، نگهداری و محافظت است و ترجمه آن به پرهیز و ترس و پنهان کاری و... ترجمه به لوازم معناست. حضرت امام علیه السلام می‌نویسد:

«تقوا از وقایه به معنای نگاهداری است و در عرف و لسان اخبار عبارت است از: حفظ نفس از مخالفت اوامر و نواهی حق و متابعت رضای او و کثراً استعمال شده در حفظ بلیغ و نگاهداری کامل نفس از وقوع مخاطرات به ترک مشتهات»^۴.

ثالثاً: نگاهداری و صیانت از هر چیز متناسب با جایگاه و ارزش آن نزد انسان و چگونگی ضربه پذیری آن در برابر عوامل منفی و خطرهای ویژه خود اوست. بنابراین مدلول تضمینی و التزامی صیانت نسبت به هر موضوعی متفاوت خواهد بود.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه ۲ از سوره بقره.

۲. حسینی مدنی، سید علی خان، ریاض السالکین، ج ۲، ص ۹۲

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۰

۴. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۲۰۶ (ذیل حدیث ۱۲).



تقیه در اصطلاح متشرعه

به رغم کاربرد فراوان واژه «تقیه» در دانش حدیث، تفسیر، کلام و فقه، تعاریف متفاوتی از این واژه به چشم می‌خورد؛ می‌توان گفت: بسیاری از دانشوران و بلکه همگی آنان، به هنگام تعریف تقیه، تنها به برخی از مصادیق معاصر خود در عرف متشرعه عنایت کرده و بر اساس همان نگاه ویژه به تعریف عنوان پرداخته‌اند و به همین دلیل برخلاف مفهوم لغوی، تعریف اصطلاحی تقیه، به ویژه در دانش فقه بسیار گوناگون و تا حدی ناهمگون ارائه شده است. طبرسی در تفسیر آیه ۲۸ سوره آل عمران می‌نویسد:

«إلّا أن تكونوا في سلطانهم فتخافوهم على أنفسكم فتظهروا لهم الولاية بألستكم، وتضمروا لهم العداوة، ولا تشايعوهم على ما هم عليه من الكفر، ولا تعينوهم على مسلم بفعل»^۱.

و شیخ طوسی نیز در ذیل همان آیه آورده است:

«فالتقية الإظهار باللسان خلاف ما ينطوي عليه القلب، للخوف على النفس إذا كان ما يبطنه هو الحق، فإن كان، يبطنه باطلاً كان ذلك نفاقاً».

امین الاسلام طبرسی هم همین تعریف را بدون قید اخیر آورده و شاید حذف قید به این دلیل باشد که ایشان در ذیل کلمه: «يخادعون الله»^۲ می‌گوید:

«فمعنى يخادعون؛ يظهرون غير ما في نفوسهم... و التقية أيضاً تسمى خداعاً. فكأنهم لما أظهروا الإسلام وأبطنوا الكفر صارت تقيتهم خداعاً. من حيث أنهم نجوايها من إجراء حكم الكفر عليهم».

طبرسی در جوامع الجامع تعبیر دیگری از تقیه آورده و در ذیل آیه ۲۸ سوره بقره می‌نویسد:

«...إلّا أن تخافوا من جهتهم أمراً يجب اتقاؤه... و هذه رخصة في موالاتهم عند الخوف، والمراد بهذه المولاة؛ المخالفة الظاهرة و القلب مطمئن بالعداوة»^۳.

۱. جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۱۵۳

۲. بقره: ۹

۳. طبرسی، جوامع الجامع، جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۱۶۷

مرحوم ابوالفتح رازی نیز در ذیل همان آیه می‌نویسد:

«خدای تعالی مؤمنان را نهی کرد از آن‌که با کافران موالات و مصافحات کنند الا در حالی که کافران را قوتی باشد و مسلمانان راضعفی، آنکه اظهار مودت و موافقت کنند و با ایشان بسازند برای رفع مضرت.»^۱

فخر رازی نیز مدارای زبانی را نسبت به کفار مقتدر توصیه نموده، می‌گوید:

«وذلك بأن لا يظهر العداوة باللسان، بل يجوز أيضاً أن يظهر الكلام الموهوم للمحبة والموالاة، ولكن بشرط أن يضمم خلافه.»

و در آخر نیز قول به جواز تقیه تا روز قیامت را اولویت داده، می‌گوید:

«لأنّ دفع الضرر عن النفس واجب بقدر الإمكان»^۲.

در مجموع تعاریف، دو نکته مشترک است: ۱. انگیزه عمل به تقیه ترس شخصی است. ۲. موضوع مورد تقیه منحصر در گفتار است و در بسیاری از منابع اهل سنت از اقدام به عمل خلاف حق منع شده است.

مرحوم شیخ مفید از منظر علم کلام تعریفی متفاوت با مفسران دارد. ایشان در شرح عقاید صدوق علیه السلام می‌نویسد:

«التقية كتمان الحقّ و ستر الاعتقاد فيه و مكاتمة المخالفين و ترك مظاهر تهيم بما يعقب ضرراً في الدين و الدنيا»^۳.

در این تعریف ضمن این که مفهوم پرهیز و نگاه سلبی، ظهور ویژه دارد، انجام اعمال خلاف حق به هنگام تقیه مفید به عدم ضرر به دین یا دنیا شده است و این تعریف کاملاً با تعریفی که فقیه سترگ قرن هشتم مرحوم شهید اول (شهادت ۷۸۶ ه.ق.) آورده، متفاوت است. او در کتاب ارزشمند القواعد و الفوائد خویش قاعده ۲۰۸ را اختصاص به تقیه داده و تعریف آن را چنین آورده است:

۱. تفسیر روض الجنان، ذیل آیه ۲۸ آل عمران.

۲. تفسیر مفتاح الغیب، ذیل آیه ۲۸ آل عمران، داراحیاء التراث، ج ۸، ص ۱۹۴

۳. شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، چاپ سروش تبریز، به تصحیح واعظ چرندابی، ص ۲۱۹



«التقية مجاملة الناس بما يعرفون، و ترك ما ينكرون، حذراً من غوائلهم»^۱.

در این تعریف گرچه عمل به تقیه برای پرهیز از خطر مخالفان است اما تقیه یک امر اثباتی و ایجابی شمرده شده است. مرحوم شیخ انصاری نیز پس از چندین قرن، در رساله تقیه تعریفی متفاوت با هر دو آورده و با تصریح به شیوه و قایه و تحفظ می نویسد:

«و المراد هنا التحفظ عن ضرر الغير بموافقة في قول أو فعل مخالف للحق»^۲.

ویژگی تعاریف قرون متأخر، تعمیم تقیه به «قول» یا «فعل» است. این تعمیم در نوشته های قرن اخیر عامه نیز دیده می شود. محمد رشید رضا در ذیل آیه ۲۸ سوره آل عمران می نویسد:

«التقية؛ يقال أو يفعل مخالفاً للحق لأجل توقي الضرر»^۳.

آیه الله خویی رحمته الله در روند این تفاوت با تقسیم تقیه به دو مفهوم عام و خاص و تمایل به رعایت معنای لغوی در مفهوم عام، مفهوم خاص را تقیه از عامه و حکم آن را دایره مدار اضطرار نموده است.^۴ گو این که ایشان و بسیاری از فقهای متأخر و معاصر، با تقیید تقیه به ضرر و اضطرار، مشروعیت و وجوب یا استحباب آن را نیز مشروط به احتمال یا علم و ظن به ضرر نموده اند و از همین رو صریحاً نوشته اند:

«التقية متقومة بخوف الضرر الذي تترتب على تركها ومع العلم بعدم ترتب الضرر على ترك التقية لا يتحقق موضوع للتقية»^۵.

و ناچار شده اند برای توفیق بین این مبنا و احادیث بسیاری که دعوت به تقیه، در غیر موارد اضطرار می نمایند، راه تفصیل در پیش گرفته به استحباب تقیه مداراتی حکم کنند.^۶ همین گرایش باعث شده است، عده ای از خواص و عوام شیعه تلاش کنند به خاطر عمل به امر استحبابی تقیه مداراتی - که خلاف احتیاط نیز هست! - به واجبات خود و رعایت حکم الله

۱. القواعد و الفوائد، منشورات مکتبه المفید، ج ۲، ص ۱۵۵

۲. مکاسب رحلی، ص ۳۲۰، ضمناً ترجمه همین متن را در لغتنامه دهخدا ذیل ماده تقیه ملاحظه می کنید.

۳. تفسیر المنار، ج ۳، ص ۲۸۰

۴. غروی، میرزا علی، التبیح، آل البيت، ج ۴، ص ۲۵۴

۵. همان، صص ۲۵۷ و ۲۵۸

۶. مکاسب، قطع رحلی، ص ۳۲۱ و التبیح، آل البيت، ج ۴، ص ۲۵۷

واقعی ضربه نزنند و رعایت احتیاط و تحری حق را در فرار و گریز از صحنه تقیه بیندارند! نتیجه مقید نمودن تقیه به ضرر و اضطراب شخصی و یا به موارد عدم مندوحه، روی آوردن به:

۱. محاسبه گری فردی و کشف شخصی موارد ضرر و خطر ۲. نفاق و مکر و فریب و حيلة رفتاری ۳. تظاهر به حرکت های غلط انداز و مشابهت صوری و هماهنگی ظاهری با مخالف و در نهایت فرار و گریز از صحنه تقیه - و به تعبیری از جمع و جماعت مسلمانان - شده است که به شدت مورد نهی ائمه معصومین علیهم السلام و مخالف با اوامر آنان برای حضور در جماعات و امور اجتماعی مسلمین قرار گرفته است. و این همه، به دلیل خلط بین ملاک تقیه و اضطراب و ادغام عنوان تقیه در عنوان خوف و اضطراب است؛ در صورتی که هر دو، عنوانی مستقل و دارای احکامی متفاوت اند و هر یک از آن دو عنوان، ملاک و حکمت و موضوع خاص خود را دارند و گرچه برخی از مصادیق تقیه بنحوی ملازم با نگرانی و احساس خطر و بلکه علم به خطر و ضرورت پرهیز است اما ملازمیت موضوعی را با موضوع دیگر نباید به معنای یگانگی آن دو شمرد و احکام یکی را بر دیگری تحمیل نمود. علاوه بر این که شخصی شمردن ضرورت و اضطراب و اصالت دادن به حفظ خود و حکم به استحباب دفاع از دین و صیانت از مکتب، سخنی برخلاف دعوت قرآن و شیوة انبیا و اولیای الهی است. به حق باید اعتراف کرد که در میان تمامی سخنانی که در تعریف و یا فلسفه تشریح تقیه گفته شده، سخن حضرت امام خمینی رحمته الله علیه هم متناسب با مفهوم لغوی تقیه است و هم همه ویژگی هایی را که در آیات و احادیث و سیره اولیای الهی برای تقیه آمده، دارا است. ایشان به هنگام استدلال بر عدم جواز تقیه در ضروریات دین و اصول عقاید می نویسد:

«ضرورة أن تشریعها لبقاء المذهب و حفظ الأصول و جمع شتات المسلمین لإقامة الدین و اصوله»^۱.

اکنون با مروری بر احادیث مربوط، استحکام سخن این فقیه بی نظیر واضح تر می گردد.

تقیه در اصطلاح حدیث

برخی از احادیث با ذکر معادلی برای واژه تقیه و یا بیان و توضیحی ویژه و مصداقی خاص و یا ذکر قرینه مقابل، ما را در دستیابی به مفهوم این واژه و کاربرد آن در عرف شرع و



۱. امام خمینی، الرسائل، ج ۲ (رسالة فی التقیه)، ص ۱۷۸

رسیدن به تعریفی جامع از آن یاری می‌رساند. گرچه دسته بندی دقیق و ذکر تمام نمونه‌ها در این مختصر نمی‌گنجد اما اشاره به برخی نمونه‌های روشنگر در بررسی ابعاد و گستره این مفهوم بسیار راهگشا خواهد بود.

گروه نخست: احادیثی است که از تقیه به عنوان سپر، محافظ، دژ و سنگر تعبیر کرده است؛ عن عبدالله بن ابی یعفر قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: «التقية ترس المؤمن والتقية حوز المؤمن» و مشابه این حدیث از حریز و با کلمه: «جُنَّة المؤمن» از حضرت صادق عليه السلام نقل شده است. در حدیث دیگری ابن ابی یعفر نقل کرده است که حضرت صادق عليه السلام فرمود:

«اتقوا على دينكم و احبوه بالتقية».

و مفضل از حضرت صادق عليه السلام نقل می‌کند:

«إذا عملت بالتقية لم يقدروا لك على حيلة و هو الحصن الحصين و صار بينك و بين أعداء الله سداً لا يستطيعون له نقباً»^۱.

گروه دوم: احادیثی که تقیه را راه حلی برای مواقع ضرورت و اضطرار می‌شمرند؛ زراره از حضرت صادق عليه السلام نقل کرده است:

«التقية في كل ضرورة و صاحبها أعلم بها حين تنزل به»^۲.

و در حدیثی دیگر زراره و محمد بن مسلم از حضرت باقر عليه السلام نقل کرده‌اند که:

«التقية في كل شيء يضطر اليه ابن آدم فقد أحله الله له»^۳.

روشن است که در این حدیث، تقیه منوط به اضطرار نشده بلکه راه حلی برای شرایط اضطرار معرفی شده است. اغلب دانشوران نیز ضرورت و اضطرار را به یک معنا گرفته‌اند ولی حضرت امام خمینی رحمته الله ضرورت را اعم از اضطرار گرفته است؛ زیرا گاهی انسان در وضعیت اضطرار قرار ندارد ولی برخی ضرورت‌ها او را وادار به تصمیم ویژه می‌کند^۴.

۱. وسائل الشیعة، چاپ اسلامیة، ج ۱۱، صص ۴۶۷ - ۴۶۱ (احادیث ۶- ۱۲ - ۴ - ۷ - ۳۳، باب ۲۴ از ابواب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر).

۲. همان، ص ۴۶۸، باب ۲۵، حدیث ۱

۳. همان، حدیث ۲ از باب ۲۵

۴. امام خمینی، الرسائل، ص ۱۹۱



گروه سوم: احادیثی که تقیه را راه حلی برای محافظت از رهبران دینی و برادران ایمانی دانسته‌اند. شیخ طوسی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که:

«لیس منا من لم یلزم التقیة و یصوننا عن سفلة الرعیة»^۱.

و در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است:

«التقیة من أفضل أعمال المؤمن، یصون بها نفسه و إخوانه عن الفاجرین»^۲.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است:

«استعمال التقیة لصیانة الدین و الإخوان»^۳.

گروه چهارم: احادیثی که تقیه را عاملی برای فرونشاندن خشم در برابر خشونت مخالفان و پرهیز از گرفتاری‌های بیهوده دنیایی دانسته است. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است:

«كظم الغیظ عن العدو فی دولاتهم تقیة و حرز لمن أخذ بها و تحرز من التعریض للبلاء فی الدنیا»^۴.

گروه پنجم: روایاتی که تقیه را راه گریز از رنج‌هایی می‌دانند که در اثر حق‌گویی از سوی دشمنان بر انسان تحمیل می‌شود. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«و لو شاء لحرّم علیکم التقیة و أمرکم بالصبر علی ما ینالکم من أعدائکم عند اظهارکم الحق»^۵.

و در حدیثی دیگر تحمل و صبوری را دوسویه شمرده می‌فرماید: همان‌گونه که دشمنان ضربه‌های شما را تحمل می‌کنند و در پی چاره‌جویی برمی‌آیند، شما نیز با روی آوردن به تقیه، صبوری در پیش گیرید. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آخرین آیه سوره آل عمران می‌پرسد و آن حضرت می‌فرماید:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۸، ح ۲۷

۲. همان، ص ۴۷۲، ح ۳

۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، مؤسسة الوفاء، ج ۷۵، ص ۴۱۵، ضمن حدیث ۶۸

۴. همان، ص ۴۲۲، ضمن حدیث ۸

۵. وسائل الشیعه، ص ۴۷۵، حدیث ۱۳



تقیه پوشانیدن
برخی فعالیت‌های
حساسیت برانگیز
و تلاش بر تعامل
پسندیده و
جذب‌کننده
مخالفان به سمت
حق شمرده شده
است.

«... اصبروا على المصائب و صابروهم على التقية و
رابطوا على من تقفون به» و اتقوا الله لعلکم تفلحون»^۱.

در این حدیث با ذکر ابعاد سه گانه زندگی اقلیت بر حق، تقیه را
شیوه تعامل با دشمن بر می‌شمرد و به تعبیر دیگر شیوه مبارزه اقلیت
بر حق را با اکثریت باطل نشان می‌دهد.

گروه ششم: احادیثی است که تقیه را مرادف با پوشانیدن برخی
فعالیت‌های حساسیت برانگیز و تلاش بر تعامل پسندیده و
جذب‌کننده مخالفان به سمت حق می‌شمرد؛ هشام بن حکم می‌گوید:
از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«ایاکم أن تعملوا عملاً نعیّر به، فإن ولد السوء یعیّر والده
بعمله، کونوا لمن انقطعتم إليه زیناً و لا تكونوا علیه شیناً.
صلّوا فی عشائهم و عودوا مرضاهم. و اشهدوا جنازهم
و لا یسبقونکم إلى شیء من الخیر فانتم أولى به منهم، و
الله ما عبد الله بشیء أحبّ إليه من الخبء، قلت: و ما الخبء،
قال: التقية»^۲.

گروه هفتم: احادیثی که به صراحت، خوش رفتاری و تعامل
نیک را توصیه کرده و بهنگام بروز اختلاف و مشاجره به تقیه
فرمان داده است: حضرت صادق علیه السلام در ضمن وصیت خود به
اصحابش می‌فرماید:

«و علیکم بمجاملة أهل الباطل، تحملوا الضیم منهم و ایاکم
و مماظنتهم، دینوا فیما بینکم و بینهم إذا أنتم جالستموهم
و خالطتموهم و نازعتموهم الكلام... بالتقیة التي أمرکم
الله أن تأخذوا بها فیما بینکم و بینهم...»^۳

۱. همان، ص ۴۶۳، ح ۱۵

۲. همان، ص ۴۷۱، ح ۲ از باب ۲۶

۳. کافی (روضه)، ج ۸، ح ۱



تقیه باید
زمینه‌ساز استغنا
و بی‌رغبتی مؤمن
به دنیای ستمگران
باشد نه این‌که به
مدارای با آنان
برای رسیدن به
منافع دنیوی منجر
شود.

از دیگر نصوص صریح در مجامله و خوش رفتاری، احادیثی است که گرچه واژه تقیه در آن‌ها نیامده و به نظر ما جهت صدور آن‌ها نیز با احادیث تقیه متفاوت است، ولی بیشتر محدثان و بلکه فقها این احادیث را در باب تقیه و در عنوان مدارای با مخالفان آورده‌اند. در حدیث معاویه بن وهب می‌گوید:

«قلت لأبي عبدالله عليه السلام كيف ينبغى لنا أن نضع فيما بيننا و بين قومنا و فيما بيننا و بين خلطاننا من الناس؟ قال: فقال: تَوَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ وَ تَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ تَعُوذُونَ مَرْضَاهُمْ وَ تَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ»^۱.

گروه هشتم: که به نظر، صریح در مقصود است، احادیثی است که تقیه را برای صیانت و تقویت دین ذکر کرده است؛ حریر از حضرت صادق عليه السلام نقل کرده است:

«اتقوا الله و صونوا دينكم بالورع و قووه بالتقية و الاستغناء بالله عن طلب الحوائج إلى صاحب سلطان، و اعلم أنه من خضع لصاحب سلطان أو لمن يخالفه على دينه طالباً مما في يده من دنياه اخمله الله و مقته عليه و وكله إليه...»^۲

در این حدیث هم تقوا در ردیف صیانت قرار گرفته و هم تقیه عامل تقویت دین شمرده شده و از همه مهم‌تر این‌که تقیه باید زمینه‌ساز استغنا و بی‌رغبتی مؤمن به دنیای ستمگران باشد نه این‌که به مدارای با آنان برای رسیدن به منافع دنیوی منجر شود.

تقیه در عرف عقلا

صیانت و حفاظت از خود و منافع و متعلقات خود از تمایلات

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۸، باب ۱، ابواب احکام العشرة، احادیث ۱ تا ۱۰
۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، چاپ نجف، ج ۶، ص ۳۳۰، ح ۹۱۴



بسیار قوی در سرشت انسان است. انسان در برابر آسیب‌هایی که از هر سو و هرچیز و به هرانگیزه به سمت او و یا امور مربوط به او و محبوب در نزد او روی آورد، واکنش نشان داده و با آن مقابله می‌کند. گرچه واکنش در برابر هر آسیبی شیوه مخصوص به خود داشته و از حدود و احکام خاصی برخوردار است، برخی از آسیب‌هایی که ممکن است اعتقادات و باورها و انسجام ملی انسان را هدف بگیرد؛ همچون: نابودی، تضعیف و تحلیل همگرایی درون دینی، سرایت تفرقه و اختلاف در ساختار جامعه، از هم پاشیدن تشکّل و انسجام اعتقادی، شکست قوای دفاعی در اثر هجمه‌های نامرئی نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، انحراف و تردید و ارتداد همفکران - مؤمنان - افشا شدن اسرار محرمانه و دستیابی دشمن به اطلاعات حساس، نفوذ پنهانی دشمن برای آسیب از درون، بدنامی و شایعات آبرو برنده و جنجال آفرین، تحریک تعصبات و احساسات عوامانه - غوغا سالاری -، اشاعه و گسترش برخی نابسامانی‌ها و ناهنجاری اجتماعی و اخلاقی، پایین بودن سطح نگرش عمومی و بصیرت اجتماعی و... آسیب‌هایی از این دست نه با رعایت ضرورت و اضطرار شخصی قابل جلوگیری است و نه با حمله نظامی و مقابله رویارو، بلکه نیازمند ساز و کاری متناسب با شیوه‌های مرموز و تدریجی این آسیب‌هاست. تلاش و کوشش انسان برای صیانت از شخصیت فکری و اعتقادی و منش اجتماعی در وضعیتی که نمی‌تواند به دور از نگرانی و تحریک مخالفانش بر طبق باورهای خود عمل نماید، یک ضرورت عقلایی است که در عرف شرع «تقیه» نامیده شده است و به تعبیر دیگر، تقیه - و تقوا نیز - واکنش دفاعی انسان و تلاش در صیانت و حفاظت خویش در برابر آسیب‌هایی است که با انگیزه فکری و اعتقادی از سوی خودی یا بیگانه متوجه او و متعلقاتش می‌گردد.

تقوا در عرف عقلا صرفاً به معنای پرهیز از ناهنجاری‌ها نیست، بلکه کفه سنگینی تقوا، تحصیل گام به گام فضائل اخلاقی و رفتار به هنجار است و اگر پرهیز و گریزی وجود دارد، در جهت زمینه سازی کمال می‌باشد و تقیه نیز برای صیانت از دین و مجتمع فکری و جلوگیری از نفوذ هرگونه آسیب و خطر به دین و جامعه دینی است. تکیه بر مفهوم سلبی و پرهیز، هم خلاف مفهوم لغوی این واژه و هم خلاف عرف، عقل و شرع است. در عرف عقلا تقیه فرایند دو اصل عقلایی دیگر است: ۱. ضرورت زندگی اجتماعی و صیانت و حفاظت از آن به عنوان تنها مسیر رشد و کمال انسانی ۲. مقابله ظریف و دقیق با آسیب‌هایی که در اثر اختلاف سلیقه و نگرش و بینش، حیات فکری و اجتماعی انسان را تهدید می‌کند.



ابوالفتح رازی در ضمن تفسیر آیه ۲۸ سوره آل عمران می نویسد:

«و این حدیث - اظهار مودت و موافقت و سازش برای دفع مضرت - در عقل مقرر است و در شرع، قرآن مجید به آن ناطق است.»

و مرحوم علامه طباطبایی نیز در ذیل همان آیه می نویسد:

«و بالجمله الكتاب و السنة متطابقان فی جوازها فی الجملة، و الاعتبار العقلي يؤكدُهُ إذ لا بغية للدين، و لا هم لشارعه إلا ظهور الحق و حياته و ربما يترتب على التقية و المجارة مع أعداء الدين و مخالفي الحق من حفظ مصلحة الدين و حياة الحق ما لا يترتب على تركها، و إنكار ذلك مكابرة و تعسف.»

و برخی اینگونه تصریح کرده اند که: تقیه یک رفتار طبیعی انسانی است و در عرف اکثر اقوام و ملل در سراسر تاریخ انسان سابقه دارد... تقیه علاوه بر جواز اجتماعی، یک رخصت شرعی است و جنبه تشریحی هم دارد^۱ و شاید ذیل صحیحه زراره، اشاره به این سیره عقلایی باشد آنجا که می فرماید: «و صاحبها أعلم بها حين نزل». این جمله گرچه تعیین و تشخیص مصداق را به عهده عرف می گذارد، ولی می توان گفت، حجیت نظر عرف در تشخیص مصداق ناشی از تعاریف عقلایی این مفهوم و قبول و امضای این پیش فرض توسط شارع مقدس است و نیز تقیه حضرت ابراهیم و حضرت یوسف علیهم السلام و داستان اصحاب کهف که در احادیث تقیه به آن ها استناد شده است،^۲ دلیل دیگری بر جاری بودن این شیوه در شرایع سابق و عدم اختصاص آن به شریعت اسلام است و همین معنا از جمله مشهور «التقية دينی و دین آبائی» که از اغلب ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است استفاده می شود.

تعریف مختار از مفهوم تقیه

بنابر آنچه گذشت، می توان در تعریف اصطلاحی - به عنوان یک مفهوم عقلانی و مورد امضای شارع - گفت: «التقية صيانة المؤمن عن دینه ممن یخالفه فیہ بکتمانہ أو کتمان الانتساب إليه أو باظهار الرجوع عنه.»

۱. خر مشاهی، بهاء الدین، قرآن پژوهی، ص ۸۲۰

۲. ر.ک. به: وسائل الشیعه، ج ۱۱، صص ۴۷۱ - ۴۶۱، حدیث های ۱۸ - ۱۶، از باب ۲۴ و حدیث ۴ از باب ۲۵ و

حدیث ۱ از باب ۲۶



در نفاق که
شبیه‌ترین عنوان
به تقیه است،
انگیزه ایمان
جایگاهی ندارد.

در این تعریف اگر تعبیر به «شدت صیانت» نیز بشود، هم مطابق لغت است و هم در عرف متشرعه از واژه تقوا و اتقاء معنای «حفظ بلیغ و نگاهداری کامل»^۱ استفاده شده است. تصریح به کلمه «مؤمن» نیز برای آن است که تقیه مصطلح را از رفتار خدعه‌گران و منافقان و نیز عاملان به توریه متمایز نماید؛ زیرا در هر یک از این عناوین، استتار و پوشش دادن به رفتار وجود دارد، اما در نفاق که شبیه‌ترین عنوان به تقیه است، انگیزه ایمان جایگاهی ندارد و در خدعه و توریه نیز وجود ایمان ضرورت ندارد. و تقیید به ایمان به جای اسلام برای اشاره به جایگاه والای تقیه است؛ زیرا کسانی می‌توانند به شیوه تقیه دینی عمل کنند که از مرحله تسلیم ظاهری فراتر رفته و در عمل به دستورات اسلام و باورداشت معارف دین، از مسیر ولایت الهی که در سیره و سنت پیامبر و عترت معصوم او متجلی شده است، پیروی نموده باشند. جمله «عن دینه» مهم‌ترین قید احترازی این تعریف است تا تقیه را از اکراه و اضطرار از یک سو و تساهل و تسامح دینی و اباحی‌گری از سوی دیگر جدا کند؛ زیرا در هر مدارا یا اضطرار و اکراهی، حکم تقیه جاری نمی‌شود، بلکه تسامح و مدارا و یا اضطراری می‌تواند موضوع تقیه باشد که نتیجه آن دو به سود دین و برای حفظ و صیانت از آن باشد؛ از این رو در هر جایی که مؤمن به خاطر حفظ خود و یا مال و منالش حقیقتی را کتمان و یا از صحنه خطر گریخته است و به مصلحت دین توجه ننموده است، شدیداً توسط قرآن و سنت مورد نکوهش قرار گرفته است و آنان که تقیه را برای حفظ جان و مال واجب شمرده‌اند، باید تناقض بین: «التقیة دینی و دین آبی» را با «ولا یخشون أحداً إلا الله» و یا «لا یخافون لومة لائم»^۲ حس کنند. گرچه برخی با طرح عدم جواز تقیه برای امام یا پیامبر، خواسته‌اند پاسخ دهند، اما به دلیل یک اشتباه در خلط دو عنوان، نمی‌توان منکر آیات و احادیث فراوانی شد که نسبت تقیه به پیامبران



۱. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۲۰۶، ذیل حدیث ۱۲

و امامان را داده است.

از این نکته نیز نباید غافل شد که گاهی صیانت از آبرو و یا مال و یا محافظت از اسرار خود یا مؤمنان دیگر و... در تقویت و صیانت جامعه اسلامی و مسلمانان نقش ویژه دارد، اما در همه این موارد، هدف و غرض اصلی صیانت از دین است و صیانت از جان و مال و آبروی افراد، عنوان طریقی و مقدماتی دارد.

و اما جمله «مَنْ يَخَالِفْ فِيهِ» برای تعمیم بر مخالفان در اصول دین - کفار و مشرکان - و یا در فروع و رفتار و سیاست‌هاست و هم‌چنین شامل مخالفانی می‌شود که از جهت نیرو و توان در مقام برتر و یا فروتری قرار دارند و از سوی دیگر این جمله برای بیان این معناست که تقیه شامل مخالفت‌هایی که منشأ شخصی یا مالی و مادی دارد نمی‌شود و بر محور دین و مذهب نمی‌باشد. جمله آخر نیز اشاره به شیوه‌های صیانت است که در تقیه جلوه ویژه دارد و قیدی برای تفاوت میان تقیه با جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا تشریح آن‌ها نیز برای صیانت از دین و اقامه و دفاع از آن در برابر مخالفان است، اما شخص مجاهد یا امر به معروف، وظیفه خود را بدون هیچ پوشش و استتار و یا اظهار خلافی انجام می‌دهد در صورتی که در عمل تقیه، گونه‌ای از پرده پوشی و اخفای حق و اظهار خلاف نهفته است.

بخش دوم: ابعاد و گستره تقیه

در احادیث معصومین علیهم‌السلام گونه‌های متعدد و متفاوتی از عوامل و رفتارها مشمول عنوان تقیه شده است؛ به هنگام احتمال ضرر و خطر جانی، در حال اضطرار، برای ضرورت یا اکراه، برای مدارا و معاشرت و مجامله با اهل کفر یا مخالفان مذهبی، رعایت مصلحت مسلمین، چشم پوشی از برخی فروع و ظواهر دینی مهم برای دستیابی به اهدافی برتر و مهم‌تر، برای حفظ اسرار و کتمان آن از بیگانگان، پنهان نمودن نیروها و توانایی‌ها برای محافظت از دستبرد دشمنان و... همچنین عناوین دیگری چون این نکته که آیا تقیه و فروع آن از احکام اولی است یا ثانوی، افزون بر وجوب و استحباب و مباح، آیا نوع حرام و مکروه نیز دارد و آیا وجوب آن مقدماتی است یا نفسی و ذاتی، آیا از قواعد حاکمه - ناظر بر دیگر احکام و عناوین - است یا خود محکوم دیگر قواعد حاکمه است و بالأخره آیا جزء احکام تأسیسی و مولوی است و یا از احکام ارشادی و امضائی؟ اینها و ده‌ها تقسیم دیگر در عنوان تقیه مطرح و هر یک نیازمند تحلیل و تبیین و بررسی با نظر به پرسش‌ها و حوادث واقعه روز است. آنچه



تاکنون در رساله‌های مربوط طرح شده، همان تقسیمات متعارف فقهی؛ یعنی از حیث حکم به احکام خمسۀ تکلیفی و اقسام دوگانه وضعی - صحت و اجزاء - و از حیث موضوع به تقیه در حکم - فعل حرام و ترک واجب یا ترک جزء و شرط و اتیان مانع و قاطع - و تقیه در موضوع؛ اعم از موضوعات خارجی، عبادی، معاملی، صرفه و مستنبطه و از حیث علت و حکمت به خوفی - یا حفظی - اکراهی، کتمانی و مداراتی - یا تحبیبی - است^۱. یقیناً اگر با نگاهی فراتر از فقه فردی متعارف و بلکه از منظر فقه الحکومه و فقه السیاسة و پاسخگویی به روابط سیاسی و اطلاعاتی پیچیده امروز جهان و هدایت و جهت دهی جامعه بزرگ اسلامی مورد مطالعه مجدد قرار گیرد، شگفتی‌هایی در این عنوان که استراتژی ائمه معصومین علیهم‌السلام شمرده شده مشاهده خواهد شد. می‌توان گفت حضرت امام خمینی رحمته‌الله اولین فقیهی است که به تقییمی فراتر از متعارف پرداخته است. او نخست تقیه را از چهار حیث ملاحظه نموده، با نگاهی به عنوان و اقسام آن، به احتمالات مختلفی از حیث متقی - تقیه کننده - و متقی منه - کسی که از او تقیه می‌شود - و متقی فیہ - موضوعاتی که مورد تقیه قرار می‌گیرد - اشاره نموده و بعضی را به تفصیل آورده است. در این بخش به نکاتی درباره این اقسام از منظر مفهوم‌شناسی مورد نظر، اشاره می‌نماید.

الف: جایگاه تقیه

۱. همانگونه که گذشت، ملاک در تحقق عنوان تقیه، منحصر در خوف یا اکراه، اضطراب، مدارا و لزوم کتمان نیست، بلکه هر انگیزه‌ای که در شرایط اقتدار مخالف برای پوشش دادن به فعالیت‌ها جهت محافظت از دین و ارزش‌های دینی ضرورت یابد، می‌تواند ملاکی برای تقیه باشد؛ انگیزه‌هایی چون: ایجاد وحدت و الفت، تولای دینی و تشکل اسلامی و اتحاد و اتفاق در برابر دشمن^۲. تحرز، خمول (= گمنامی)، خبأ (= استتار)، تحمل ضمیم و ظلم، مجامله، مخالقه، مصابره، نومه و... باعث می‌شود تا انسان مؤمن در هر وضعیتی، بهترین راه را برای صیانت از دین و ایمان خود و حفظ آن از خطرها برگزیند. بنابراین با ظهور هر رفتاری که به انگیزه صیانت از دین و در وضعیت ناتوانی و یا عدم تأثیر اقدام مقتدرانه - به هر دلیلی که باشد - انجام پذیرد، تقیه نیز تحقق می‌یابد و نیز بدون رعایت غبطه و مصلحت دین و



۱. ر.ک. به: صفری، نعمت اله، نقش تقیه در استنباط، صص ۲۳۴ - ۲۵۱.
 ۲. گرچه به نظر صاحب این قلم عنوان وحدت و تشکل دینی، خود از واجبات اولیه و اصولی جامعه اسلامی است و تابع تقیه نمی‌باشد.

احادیث دعوت به
 معاشرت نیک و
 نیک‌نامی با عامه و
 عموم مردم همگی
 برای دعوت به
 وحدت و انسجام
 جامعه اسلامی و
 تولی با امت
 مسلمان است.

صیانت از آن، انجام هر عملی که به ظاهر دارای تمامی ملاک‌های تقیه باشد، نمی‌تواند محکوم به حکم تقیه گردد.

۲. این نکته را باید بپذیریم که ما شیعیان، اصل تقیه و صیانت از دین در موقعیت‌های استثنایی و غیرمتعارف را با اصل ولایت‌پذیری و تولی و ضرورت تشکّل و اتحاد جامعه اسلامی که ناظر به وضعیت عادی و از اصول اسلام است، با هم خلط نموده و بسیاری از موضوعگیری‌های معصومین علیهم‌السلام را که با انگیزه وحدت و حفظ انسجام جامعه اسلامی انجام گرفته است، حمل بر تقیه نموده و در این مرحله نیز بین تقیه از کافر و مسلمان منحرف و یا فاسق فرقی ننهاده‌ایم. اصرار ائمه معصومین علیهم‌السلام بر این بوده است که وحدت و تشکّل جامعه اسلامی حفظ و اگر عده‌ای کج اندیش در پی نفوذ دادن تحزب و دسته‌بندی و قبیله‌گرایی در اسلام هستند، حداقل مدعیان ولایت الهی و تولای دینی بر این دسته‌بندی‌ها دامن نزنند و بر خط‌کشی‌های هوا و هوس پافشاری ننمایند. احادیث دعوت به معاشرت نیک و نیک‌نامی با عامه و عموم مردم همگی برای دعوت به وحدت و انسجام جامعه اسلامی و تولی با امت مسلمان است و به تعبیر دیگر، اگر در موضوع تقیه احتمال آن می‌رود که برای پرهیز وارد شده و گرایش سلبی در آن نقش دارد، قطعاً احادیث دعوت به معاشرت با عامه، جنبه ایجابی دارد و حمل آنان بر وضعیت استثنایی تقیه، از نمونه موارد خلط بین عناوین و ساده‌انگاشتن مباحث دقیق شریعت است.

۳. به هنگام تعریف اصطلاحی، اشاره شد که برخی با خلط میان عنوان تقیه با عناوین خوف، اکراه و اضطرار و حکم به وجوب غیري تقیه در این موارد، دلیل وجوب راهمان ادله رفع حکم عندالاضطرار یا اکراه و یا خوف دانسته‌اند در حالی که اکراه - همانگونه که شیخ انصاری در تعریف آن می‌گوید - وادار شدن انسان از جانب دیگری به



کاری ویژه، همراه با تهدید و خطر است^۱. و این تعریف گرچه در مورد تقیه عمار بن یاسر و پدر و مادرش، که از جانب کفار قریش و اداری شدند تا سخن کفر بر زبان آورند، صدق می‌کند و عمار پس از موافقت ظاهری با کفار نجات یافت و خداوند تقیه او را تأیید نمود و فرمود: **«من كفر بالله من بعد إيمانه إلا من أكره و قلبه مطمئن بالإيمان...»**^۲ و احادیث بسیاری مشروعت تقیه را به این آیه مستند نموده است، اما استناد مشروعت به معنای یگانگی دو عنوان - اکراه و تقیه - در تمامی حدود و احکام نیست. به یقین کسی که از سوی قاضی شرع و یا حاکم ستمگر و اداری به فروش ملک خود و یا طلاق همسر خویش می‌شود، نمی‌توان گفت، تقیه نموده و یا عمل او عنوان تقیه دارد. در اضطرار نیز انسان برای گریز از ضرری که به هر دلیلی به او رو آورده است ناچار می‌شود کاری برخلاف عرف یا عقل و یا شرع مرتکب شود. مرحوم طبرسی می‌گوید:

«و الاضطرار: كل فعل لا يمكن المفعول به الامتناع منه»^۳.

و این عدم امکان گاهی طبیعی و کاملاً غیرارادی است؛ مانند ارتعاش اعضای بدن - اضطرار - و گاهی انگیزه‌های ارادی، انسان را وادار به انتخاب امری نامتعارف می‌نماید؛ مانند خوردن غذای تلخ و نامطبوع و یا حرام از روی گرسنگی و یا دویدن بر روی خار در حال فرار از خطر - الجاء -...^۴ بنابراین، این که در حدیث آمده است: **«التقية في كل ضرورة»** و یا **«التقية في كل شيء يضطر إليه ابن آدم...»** اینگونه بیان برای رفع احتمال منع و یا بیان موارد جواز است و اضطرار و ضرورت حیثیت تعلیلی انحصاری ندارد و به تعبیر دیگر در این احادیث حکم مضطر بیان شده است، نه علت تشریح تقیه و به این معنا که یکی از راه‌های خروج از اضطرار تقیه است.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که اساساً رعایت وضعیت اضطرار امری فطری و گریز از خطر و ضرر نفسی در نهاد موجودات نهفته است و نیازی به جعل اصطلاح جدید و یا تأکید بر این که: **«التقية دينية و دين آياتي»** و یا **«لادين لمن لا تقية له»**^۵ ندارد.

۱. شیخ انصاری، مکاسب، قطع رحلی، شرائط المتعاقدين، ص ۱۱۹ با تلخیص.

۲. نحل: ۱۰۶

۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۵۷، ذیل آیه ۱۷۳ سوره بقره.

۴. عسکری، ابوهلال، فروع اللغه، بصیرت، ص ۱۰۷

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۵، ح ۲۳، باب ۲۴

تشویق به پرهیز از خطر و تطبیق این دو جمله با شرایط اضطرار؛ همانند آن است که گفته شود: گریز از صحنه خطر و ضرر سنت و ویژه امامان است و چنین جمله‌ای اگر دروغ نباشد پیامی نیز ندارد.

پایان سخن این که اگر تحقق تقیه مشروط به اضطرار باشد؛ اولاً: نیازی به تأکید و یا جعل عنوان جدید نمی‌باشد و ثانیاً: ادله ترغیب به تقیه با آیات و احادیث دال بر ترجیح استقبال از خطر برای دفاع از دین، تعارض خواهند داشت.

ب: تقیه کننده

نوع دیگری از مباحث تقیه، نگاه به آن از حیث «متقی»؛ یعنی شخص تقیه کننده است، ظاهراً اولین کسی که تقیه را از این حیث تقسیم نموده زراره است. او به هنگام نقل سخن امام صادق علیه السلام که فرمود:

«ثلاثة لا أتقى فيهن أحداً: شرب المسكر و مسح الخفين و متعة الحج...» می‌گوید:
«و لم يقل الواجب عليكم أن لا تتقوا فيهن أحداً»^۱

بر همین مبنا، فقهای بزرگوار فرموده‌اند:

«قد يكون المتقى من الأشخاص المتعارف كالسوقي وغيره وقد يكون من رؤساء المذهب ممن له شأن ديني أو غيره بين الناس على حسب مراتبهم»^۲

در این بخش دو نکته لازم به اشاره است:

۱. برخی تحت تأثیر مفهوم تحریفی تقیه و گمان این معنا که تقیه به معنای کتمان حق و یا ترس از بیان حق است، در استناد تقیه پیامبر و امام تردید روا داشته و در پی این تردید عده‌ای تقیه پیامبر یا امام را با ضرورت بیان و ابلاغ احکام الهی متعارض دانسته‌اند.^۳ و برخی دیگر تقیه امام را باعث عدم اعتماد به احادیث آنان شمرده و یا گفته‌اند: تقیه امام باعث حلال شدن حرام‌ها و حرام شدن حلال‌ها می‌شود.^۴ اما پاسخ این گونه تردیدها این است که اولاً: با تغییر نگاه به مفهوم تقیه، جایی برای طرح این شبهات نمی‌ماند و ثانیاً: برخی از شبهات نیز در اثر

۱. همان، ص ۴۶۹، ح ۵، باب ۲۵

۲. امام خمینی، الرسائل، ج ۲، ص ۱۷۵

۳. ر.ک. به: وسائل الشریف المرتضی، ج ۱، صص ۳۲۴ - ۳۲۵

۴. ظهیر احسان الهی، الشیعة والسنة، چاپ لاهور، ۱۴۱۵، ص ۱۳۶



عدم توجه به موضوع مورد تقیه - متقی فيه - رخ داده است.
مرحوم طبرسی در ذیل آیه: ﴿الَّذِينَ يَبْلَغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَيَخْشَوْنَ أَحْدَابًا
اللَّهِ...﴾^۱ می نویسد:

«و فی هذا دلالة على أن الأنبياء لا يجوز عليهم التقية في تبليغ الرسالة».

سپس در توفیق این آیه با آیه ﴿... وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾^۲ می گوید:

«لم يكن ذلك - ترس از مردم - فيما يتعلق بالتبليغ وإنما خشي المقالة القبيحة فيه
والعافل كما يتحرز عن المضار يتحرز من إساءة الظنون به والقول السيء فيه».

در تکمیل بیان ایشان لازم است این جمله افزوده شود که پیامبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقایسه
تبعات اقدام به ازدواج با همسر پسرخوانده خود - که متأسفانه این تبعات پس از هزار و
چهارصد سال هنوز هم بر زبان برخی جاهلان جاری است - و عمل نکردن شخص او به یک
حکم فرعی شرع - جواز ازدواج با همسر پسرخوانده - گمان می کرد مورد اخیر کم ضرر تر و
بلکه بی ضرر است؛ زیرا حکم شرعی ابلاغ شده است اگرچه شخص پیامبر با وجود زمینه
عمل، به آن حکم عمل نکرده باشد، اما خداوند با آگاهی از فرهنگ جاهلی حاکم بر ذهنیت
برخی افراد، بر پیامبرش تأکید می کند که عمل نکردن شما به این حکم امر کوچکی نیست،
این عمل جزئی از تبلیغ رسالت است و جای تقیه نیست.

خلاصه آن که رعایت تقیه به مفهومی که در حکم عقل و سیره عقلا آمده و به امضای
شارع نیز رسیده است برای همه انسان هایی که در شرایط آن قرار می گیرند فی الجملة
ضرورت عقلی و الزام شرعی دارد و فرقی بین اشخاص عادی و دانشمندان و سیاستمداران و
امامان و انبیا نیست، گرچه یقیناً موضوع مورد تقیه و حدود آن برای هر قشر و گروه و
شخصی متفاوت و متناسب با جایگاه و نقشی است که دارند.

۲. اگر تقیه برای گریز از هر نوع ضرر و خطر شخصی و بدون رعایت غبطه و مصلحت
دین باشد، نه تنها برای انبیا و اولیای دین جایز نیست و باعث تعطیلی شرایع الهی و امر به
معروف و نهی از منکر و کتمان رسالت می شود و خداوند هیچگاه چنین کسی را برای دین
بر نمی گیرند، بلکه برای مؤمنان و مسلمانان عادی نیز گریز از خطر و ضرر به هنگام نیاز دین



کسانی که تقیه را
به نفع خود و برای
حفظ خود توجیه
می‌کنند مورد
اعتراض و
سرزنش قرار
گرفته‌اند.

به یاری و ایثار جان و مال قابل پذیرش نبوده و چنین افرادی در قرآن
کریم مورد نکوهش قرار گرفته‌اند؛

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاءُكُمْ... وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا
وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَ أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ
فَتَرَبَّصُوا...﴾^۱ و نیز ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولَى
الضَّرْرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...﴾^۲.

در احادیث معصومین علیهم‌السلام نیز کسانی که تقیه را به نفع خود و
برای حفظ خود توجیه می‌کنند مورد اعتراض و سرزنش قرار
گرفته‌اند؛ «و ایم الله لو دعيتم لتنصرونا لقلتم لا نفعل، انما نتقى، و
لكانت التقية احب اليكم من ابياءكم و امهاتكم...»^۳ در این هشدار،
حضرت صادق علیه‌السلام برخی از اهل تقیه را منافق شمرده است و
حضرت امام رضا علیه‌السلام نیز در پاسخ کسانی که از آن حضرت گلیه
می‌کنند و می‌گویند: «ما هذا الجفاء العظيم والاستخفاف بعد الحجاب
الصعب؟» می‌فرماید:

«وَأَتَّقُونَ حَيْثُ لَا تَجِبُ التَّقِيَّةَ وَتَتْرَكُونَ التَّقِيَّةَ حَيْثُ لَا يَدُّ
مِنَ التَّقِيَّةِ...»^۴.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یک معیاربندی می‌فرماید:

«إِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ، وَإِذَا نَزَلَتْ
نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مِنْ
هَلِكِ دِينِهِ وَالْحَرِيبَ مِنْ حَرْبِ دِينِهِ...»^۵.

و در مورد خواص مؤمنان نیز شواهد متعددی در آیات و احادیث
آمده که پذیرای خطر شده و به همین خاطر مورد ستایش قرار

۱. توبه: ۲۴

۲. نساء: ۹۵

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۳، ح ۲، باب ۳۱

۴. همان، ص ۴۷۰، ح ۹، باب ۲۵

۵. همان، ص ۴۵۱، ح ۲، باب ۲۲



گرفته‌اند. سحرة فرعون وقتی تهدید به شکنجه و اعدام را می‌شنوند، می‌گویند: ﴿... إِنَّمَا إِلَهُ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ وَمَا تَفْعَلُ مِنَّا إِلَّا أَنْ أَمَنَّآ بِآيَاتِ رَبِّنَا...﴾^۱ و از اصحاب کهف به خاطر قبول خطر تمجید می‌شد و هنگامی که میثم تمار اظهار می‌نماید در برابر عبیدالله بن زیاد تقیه نخواهد کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام به او مژده می‌دهد و می‌فرماید:

«یا میثم إذا تكون معی فی درجتی».^۲

و بر همین اساس مرحوم شیخ طوسی پس از اشاره به احادیث و جوب تقیه به هنگام خطر جانی و نیز احادیث ناظر به ترجیح اظهار و ابراز حق می‌گوید:

«فعلى هذا تكون التقية رخصة والافصاح بالحق فضيلة».^۳

البته همانگونه که از سخن مرحوم شیخ طوسی استظهار می‌شود، به هنگام تزاحم دو وظیفه «وجوب صیانت از نفس و مال» و «صیانت از دین و ایمان» باید به رعایت اهم و مهم پرداخت، در تمامی مواردی که صیانت از دین متوقف بر ضرر و خطری باشد باید انسان مؤمن میان ضرر پیش‌رو و سودی که در اثر این ضرر به دین و مکتب می‌رسد، ارزیابی و مقایسه کند. سرباز هشیار کسی است که نیرو و توانایی‌های خود را به راحتی و بدون ارزیابی و مقایسه بین سود و ضرر به خطر نمی‌اندازد و به هنگام تشخیص سودمندی عملش، با جمله‌ای استشهدی در برابر دشمن با تمام قامت می‌ایستد. مواظبت از خطرات جزئی و تلاش برای دستیابی به بیشترین سود با کمترین هزینه، امری عقلایی و پسندیده و مرغوب در نظر شرع است، تقیه جز، این نیست. هیچ کس و هیچگاه مجاز نیست به خاطر یک سری رفتارهای احساسی و شعارگونه و بدون هیچ اثر و نفع دینی و عقلایی، خود را متضرر نماید و این نکته راه جمع بین احادیث فوق و روایاتی است که برای حفظ از خطر، امر به تقیه می‌کند و وقتی می‌پرسند که در برابر فشار دشمنان برای تبری از امیرالمؤمنین علیه السلام چه کاری دوست می‌دارید؟ حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ان يمضوا على ما مضى عليه عمار بن ياسر».^۴

۱. اعراف: ۱۲۵ و ۱۲۶

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۷، ح ۷، باب ۲۹

۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۰ (ذیل آیه ۲۸ آل عمران).

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۰۸، ح ۵۱

ج: متقی منه - تقیه از چه کسی؟

محور سوم، بحث در مورد افرادی است که باید در برابر آنان تقیه کرد. ۱. نخستین بحث در این بخش آن است که استشهاد برخی احادیث به آیه ۲۸ سوره آل عمران برای تقیه در مقابل مخالفان مذهبی یا حکومت‌های جائز اسلامی تنها برای اثبات جواز و یا ضرورت عمل به تقیه است و به معنای همسان بودن رفتار متقی با حکومت کافر و مسلمان جائز نیست؛ زیرا بر مبنای مباحثی که در علم کلام به تفصیل آمده است ما نمی‌توانیم برای مسلمانان فاسق و غیر مسلمان یک حکم جاری کنیم. تولی و ارتباط و همراهی با غیر مسلمانان از صریح‌ترین خط قرمزهای قرآن کریم و دعوت به تولی با جامعه اسلامی و مسلمانان نیز از اصول اولیه دین است. اظهار برائت و تبری و انتقاد از عملکرد حاکمان ظالم مسلمان نباید ما را به تبری از حکومت اسلامی و حاکمیت دینی و نظام سیاسی اسلام و جامعه متشکل اسلامی سوق دهد. ما با کافران و غیر مسلمانان حق برقراری هیچگونه رابطه تشکیلاتی - جز تعهدات موقت سیاسی و نظامی که متضمن نفع مسلمانان باشد - نداریم؛ در صورتی که بنا به صریح آیات قرآن و مباحث کلامی مترتب بر آن، هم خود، عضوی از جامعه و تشکیلات اسلامی - اعم از شیعه و سنی - هستیم و هم حق نداریم هیچ مسلمانی را - حتی در مرتبه بالای فسق و آلودگی - از عضویت جامعه اسلامی محروم کنیم و به نظر ما راه حل احادیث متعارضی که در مورد جواز سب و عدم جواز تبری از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام تقیه آمده، همین است که اگر خواسته حاکمان جائز تبری از اعتقاد به خلافت بلافصل و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و بلکه تقوه به سب آن بزرگوار به عنوان یک مسلمان خاطی - العیاذ بالله - و کسی که مثلاً در قتل عثمان شرکت داشته است باشد، در این صورت تظاهر به موافقت با خواسته ظالم برای صیانت از وحدت جامعه و حفظ نیروهای مؤمن و حق شناس در برابر کج فکری عده‌ای ستمگر و پرهیز از ستم او بی‌مانع، مستحب و یا واجب است. اما اگر خواسته او اقرار و اعتراف به خروج امیرالمؤمنین از زمره مسلمانان و تکفیر آن حضرت باشد، در این صورت، اگر هم مسلمانی از روی ترس یا به هر دلیلی، چنین اقراری بکند، حقیقت عوض نخواهد شد؛ زیرا:

«فإني ولدت على الفطرة و سبقت إلى الإيمان والهجرة»^۱.



۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۸، ح ۱۰ و نیز مراجعه کنید به حدیث‌های ۱۲ و ۱۳

بنابراین، منع از تولی - چه به معنای دوستی و مودت و یا سرپرستی و ریاست - جز به هنگام تقیه - در آیه ۲۸ سوره آل عمران - نسبت به غیرمسلمان و مسلمان مخالف و یا جائز و فاسق متفاوت است. در آنجا اصل ولایت و تولی ممنوع است و در اینجا مصداق و مجلای ولایت و عملکرد باطل و ظالمانه او مورد تأیید نیست و گرنه تولی با مسلمین و جامعه اسلامی و پذیرش ولایت و حاکمیت اسلامی - با چشم پوشی از مصداق آن - جزو اولین وظایف هر مسلمان و به ویژه یک مسلمان شیعه معتقد به دو اصل ضروری «تولی» و «تبری» است؛ زیرا بر اساس آیات و احادیث و سیره و رفتار ائمه معصومین علیهم السلام اصل اولی در برابر غیرمسلمان گسستن و قطع رابطه و اصل اولی در برابر مسلمان تولی و پیوند است. وظیفه ما نسبت به شخص حاکم ظالم و عملکرد او به عنوان ولی غاصب، تبری است و این نکته کلیدی حل رفتارهای به ظاهر متعارض و متناقض امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم آن بزرگوار با حکومت‌های معاصرشان است.

همانگونه که در بحث مفهوم‌شناسی گذشت، تقیه در عرف شرع برای صیانت و جلوگیری از ضرر به دین و متدینان است. ضربه به دین تنها از سوی کافر یا مسلمانان ستمگر نیست و نیز کسانی که باید از آنان تقیه نمود غیرمسلمانان و یا مسلمانان مخالف در اعتقاد نیست، بلکه نوع دیگری از تقیه در احادیث معصومین علیهم السلام آمده است که هشجاری مؤمنان را بیش از پیش می‌طلبد. احادیثی چون: «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقْرَبٌ...»^۱ و یا حدیث «حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْزِفُونَ وَامْسِكُوا عَمَّا يَنْكُرُونَ»^۲ و یا حدیث «... وَاللَّهُ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ»^۳ و... دعوت به تقیه از بیگانه نیست، دعوت به تقیه از جهل و بی‌بصیرتی خودی و صیانت از دین در برابر کج‌اندیشی و فهم غلط است و اینان دشمن کوچکی نیستند و اگر انسان در برابر آنان به احتیاط عمل نکند و سپر نگیرد، به خود و مکتب و مذهبش ضربه می‌زند و باعث گمراهی و یا تردید و ارتداد و انحراف برادر مسلمانانش می‌شود. شاید حدیث منقول از رسول گرامی اسلام و حضرت صادق علیه السلام بیانگر نوع گروه‌هایی باشد که به نحوی باید در برابر آنان راه تقیه را پیش گرفت. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۳، ح ۱

۲. نعمانی، کتاب النبیة، مکتبة الصدوق، تهران، ص ۳۴، ح ۱

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۲۵



«ما من مؤمن ألأ و قد وكل الله به اربعة: شيطاناً يغويه يريد ان يضلّه و كافرأ يغتاله و مؤمناً يحسده و هو اشدّهم عليه و منافقأ يتتبع عثراته»^۱.

یقیناً شیوه تقیه در برابر هر یک از این گروه‌ها باید متناسب با رفتار و موضع آنان در برابر مؤمن باشد که در حدیث به آن‌ها اشاره شده است. خوش رفتاری و معاشرت نیک با دیگر فرق اسلامی و مدارا و تحمل اختلاف مذاهب و سلايق در درون جامعه اسلامی، یکی از اصول اولیه و دارای وجوب نفسی و ذاتی است و اینگونه مدارا با علمای اسلامی دائر مدار هیچ امر دیگری جز ضرورت اتحاد و همبستگی با امت اسلامی و وحدت و تولی با آنان نیست و این امر گرچه شبیه عنوان مدارای با مخالف برای تقیه است، اما ملاک، گستره و حکم این دو با هم متفاوت است و نباید هر دو را با عنوان «تقیه مداراتی» مشمول یک حکم نمود و حکم به استجاب داد. بر همین اساس پاسخ ندادن به برخی رفتار خارج از حدود عرف و شرع و هابیان اگر بر مبنای حفظ وحدت امت اسلامی باشد بحثی نیست، اما اگر بر مبنای تقیه مداراتی باشد هیچ دلیل عقلی و شرعی برای پذیرش چنین تحقیرهایی، به دلیل عمل به تقیه وجود ندارد.

د: متقی فیه - موضوعات مورد تقیه

چهارمین محور بحث، در مورد موضوعاتی است که می‌توان و یا باید در مورد آنان به تقیه عمل نمود. در این بخش نیز از محورهایی یاد می‌کنیم که در کتب فقهی به آنان اشاره نشده و جای آن دارد که مورد بررسی قرار گیرد.

۱. از مباحث مهم قابل طرح این است که آیا تقیه فقط منحصر در موضوعات اعتقادی و یا فقهی مصطلح و آن نیز در برابر مخالفان سنتی اسلام و تشیع است؟ و اگر چنین باشد باید گفت، امروز موضوعی جز تبری از اصل اسلام و تشیع برای تقیه باقی نمانده است؛ زیرا اولاً: شناسنامه اقوام و ملل و عقاید و باورهای آنان برای همگان بر ملاء و هرگونه اطلاعات فردی و جمعی در منابع کتابخانه‌ای و اسناد اطلاعاتی به راحتی در دسترس همگان است و فقهایی چون حضرت امام علیه السلام معروفیت فتوای او را در عدم نیاز به تقیه بعید نمی‌دانند.^۲ و ثانیاً: امروز مخالفان سنتی تشیع قدرت متمرکزی ندارند تا انسان بخواهد از آنان تقیه نماید، چه این که مخالفان سنتی اسلام - که مخالفان فعلی نیز هستند - گرچه متأسفانه همه قدرت‌های متعارف



۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۱، احادیث ۲ و ۹، با مختصر تفاوتی از پیامبر گرامی نقل شده است.

۲. امام خمینی، الرسائل، ص ۱۸۰

را در اختیار دارند، اما آنچه که امروز باید از آنان کتمان شود و از آنان ترسید و در مورد آن تقيه نمود، نگاه فردی و غیر سیاسی به عقاید اسلامی و مثلاً گفتن شهادتین و یا نگفتن آن نیست، بلکه امروز قرائت اسلام ناب محمدی ﷺ از دین و قرآن مورد تعرض و هجوم آنان است. امروز آنان با اسلام و مسلمانی می‌جنگند که نمی‌خواهد با آنان تولی داشته و آنان را محرم اسرار خود بشمرد و فرهنگ و اندیشه آنان را به چالش کشیده است. امروز آنان به اطلاعاتی از جامعه اسلامی نیاز دارند که برای نفوذ آنان حیاتی و دوام و بقا و سیطره آنان وابسته به این اطلاعات است و متأسفانه مجامع علمی و سیاسی و اطلاعاتی مسلمانان نیز در دادن این اطلاعات نه محدودیت شرعی را جاری می‌دانند و نه محدودیت عقلی یا عقلایی حفظ اسرار از بیگانه برای آنان تعریف شده است و اصولاً نگاه بیگانه به آنان به فراموشی سپرده شده است. خلاصه این که، اگر تعریف تقيه - آنچنان که برخی نوشته‌اند - «اخفاء الحق عن الغير و اظهار خلافه»^۱ باشد، امروز برای پیروان اسلام منهای سیاست - و نه اسلام ناب محمدی ﷺ - چیزی قابل کتمان نیست و نیز قدرت قاهره‌ای در میان مسلمانان سنی وجود ندارد تا شیعه نیازمند به تقيه از آنان باشد، مسلمانان متفرق‌اند و با غیر مسلمانان - یهودیان و مسیحیان و کافران - بیشتر تولی و ارتباط و انسجام دارند تا با یکدیگر! برخی حاکمان جائر کشورهای اسلامی، اسرائیل غاصب را بیشتر از ایران اسلامی می‌پسندند و به مصالحه با او بیشتر اظهار علاقه می‌کنند.

۲. و نکته آخر این که با دقت در احادیثی چون:

«لأن للتقية مواضع من أزالها عن مواضعها لم تستقم له... فكل شيء يعمل المؤمن بينهم لمكان التقيه مما لا يؤدي إلى الفساد في الدين فانه جائزة»^۲.

و سخن بزرگانی چون امین الاسلام طبرسی که می‌نویسد:

«...أن التقيه جائزة في الدين عند الخوف على النفس و قال أصحابنا إنها جائزة في الأحوال كلها عند الضرورة و ربما وجبت فيها لضرب من اللطف و الاستصلاح و ليس تجوز من الأفعال في قتل المؤمن و لأن يعلم أو يغلب على الظن أنه استفساد في الدين»^۳.

۱. نقش تقيه در استنباط، ص ۵۱

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۹، ح ۶

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۰

و بر مبنای تعریف منتخب، نمی‌توان هرگونه ضرر بالفعل شخصی را دلیل وجوب تقیه در هر چیزی شمرد. اما ضرر و خطر برای اسلام و مسلمانان را با ضرر تدریجی - شخصی - مقایسه نمود و حکم به استحباب داد.^۱ اصولاً برای تشخیص مورد تقیه و یا حکم به تقیه در یک موضوع باید ارزیابی دقیق و جامعی بین شرایط زمانی و مکانی آن موضوع و جایگاه متقی و متقی منه و مقایسه آن با تبعات مترتب بر عدم عمل به تقیه در آن موضوع صورت پذیرد تا بتوان چنین ارزیابی دشواری را شیوه و استراتژی ویژه ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نامید و در اهمیت آن گفت که: «لَوْ قُلْتُ إِنَّ تَارِكَ التَّقِيَةِ كِتَارِكُ الصَّلَاةِ لَكُنْتُ صَادِقاً» و باور کرد که: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَعْمَلَكُمْ بِالتَّقِيَةِ»^۲ و اگر چنین ارزیابی دقیقی صورت پذیرد، قطعاً موضوعاتی که در برابر کفار و غیر مسلمانان مورد تقیه قرار می‌گیرد با موضوعاتی که در برابر مسلمانان مخالف و یا حتی مؤمنان ناآگاه مورد تقیه واقع می‌شود تفاوت خواهد داشت و این خود بحثی بسیار گسترده و نیازمند فرصتی دیگر است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۱. شیخ انصاری، مکاسب رحلی، ص ۳۲۰؛ التتبع، ج ۴، ص ۲۵۸
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۶، حدیث‌های ۲۵ و ۲۶